

”

گفت‌وگو با اکبر صحرایی نویسنده حوزه دفاع مقدس

## کتیبه ژنرال



مهدی حسین پور

اکبر صحرایی از جمله نویسندگان حوزه دفاع مقدس است. او سالیان سال است در این حوزه قلم فرسایی می‌کند. «کتیبه ژنرال» از بهترین رمان‌های سال‌های اخیر این حوزه است که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است. گفت‌وگوی ما با اکبر صحرایی را در ادامه خواهید خواند.

بود. روزی در دهه‌ای، هفته‌نامه کمان که دورنگ بود نظرم را جلب کرد. خاطرات بچه‌های رزمنده با اسمشان داخلش بود. اسامی برخی از نویسندگان مثل داوود امیریان و احمد دهقان و بایرامی را دیدم. با خودم گفتم که خاطراتم را برای هفته نامه کمان هم بفرستم و بعد از ارسال دو خاطره برای این هفته نامه، نامه‌ای دریافت کردم که اتفاقاً هنوز آن را دارم. با امضای یک مرحومی که مدیر داخلی بود و الان اسمش را حضور ذهن ندارم. در نامه نوشته بود که یکی از این دو کار به نام «برگه تردد» را می‌خواهیم چاپ کنیم. یادم هست در شماره ۱۴ یا ۱۵ چاپ شد. چند بار خواندم و چند جلد هم خریدم و برای بایگانی به خانه آوردم. من همکاری خودم رو با کمان ادامه دادم تا یک وقت نگاه کردم دیدم که ۴۰ مطلب در کمان به چاپ رسیده و با سردبیرها و مدیر مسئول‌ها آشنا شده ایم و از این ۴۰ مطلب نیمی داستان بود که خودش در حد یک یا دو کتاب بود. اگر اشتباه نکنم در سال ۷۸ بود که کنگره شهدای استان راه اندازی شد و به من پیشنهاد شد که در کنگره کتاب کار کنم. سه کتاب اول را در این کنگره تالیف کردم که اتفاقاً کتاب سوم من برگرفته از همین قصه‌ها و خاطراتی بود که در روزنامه‌ها و هفته نامه کمان چاپ شده بود و این سه کتاب اول من را تشکیل داد. این هم یک تجربه نویسندگی است که پیشنهاد می‌شود به نویسندگان نو قلم که تجربه قشنگی است. کتاب چهارم، «پرونده ۳۱۲» در خصوص شهید دستغیب است که به دست منافقین به شهادت رسید و توسط نشر شاهد چاپ شد. ضمن اینکه ارادت خاصی به ایشان داشتم تبدیل شد به یک رمانی که به ۴ یا ۵ چاپ در همان سال رسید و جوایزی هم برد. اگر اشتباه نکنم سیما فیلم حق اقتباس آن کتاب را خرید. سپس کتاب‌های بعدی من شکل گرفت که تا به امروز ادامه دارد. به طور کلی عرض کنم نوشتن رسمی و نه حرفه‌ای من از بعد از جنگ شروع شد. از سال ۶۷-۶۸ چندین سال گذشت و از بعد از آن کنگره نوشتن من وارد فاز حرفه‌ای تری شدم که منجر به تولید سه کتاب شد. در

شدند و یکی هم جانباز. پسر عمه‌های من هم یکی شهید شد و همه این‌ها بر من تأثیر گذاشتند. اگر یادتان باشد در آن ایام ویژه‌نامه‌ای بود با عنوان «هفته جنگ» یا «سال دفاع مقدس». یادم هست شروع کردم به نوشتن و اول به مطبوعات فارس دادم. جالب بود که تحویل گرفتن و دیدم که مطالبم چاپ می‌شود. استقبال زیادی از این خاطرات می‌شد. نوشتن این خاطرات را یکی دو سال در مطبوعات مختلف ادامه دادم و به ذهنم رسید که این خاطرات را برای مطبوعات کشوری هم ارسال کنم. همین کار را کردم. برای صفحه دفاع مقدس یا روزنامه‌های مطرح ارسال می‌کردم و چاپ شدن مطالب من در آن روزنامه‌ها برای من انگیزه خوبی شد. این راهکار را به نویسندگان نو قلم پیشنهاد می‌دهم. گرچه الان فضای مجازی هست ولی قطعاً بی‌تأثیر نخواهد

جنگ کی تمام می‌شود و آیا می‌شود چیزی از آن روایت کرد و نوشت؟ من به صورت غیر پیوسته حدود ۳ سال در جنگ حضور داشتم. برایم پرسش‌هایی مطرح بود و عکس می‌گرفتم. یادم هست که یک دوربین روسی داشتم و هر مسئله‌ای که می‌دیدم از آن عکس می‌گرفتم. تانک‌های دشمن، از جزایر مجنون، سنگر و... تا اواخر جنگ. اولین نوشته‌های من مربوط به زمانی بود که آمریکا به کمک عراق آمد و در خلیج فارس ناو و چاه‌های نفت ما را هدف قرار دادند. در آن زمان احساس دل‌تنگی عجیبی پیدا کردم. شروع کردم با خط بد در این دفترچه نوشتن. خب جنگ تمام شد و آتش بس شد و فضایی ایجاد شد که من از بالا به جنگ، دفاع مقدس، جانبازها و رزمنده‌ها نگاه کنم و بیشتر فکر کنم. بخصوص از خانواده‌های اقوام خودم که دوتا از پسر خاله‌هایم شهید

**جناب آقای صحرایی چند سال است مشغول نوشتن هستید؟ نوشتن را از چه سالی شروع کردید؟**

من قبل از نوشتن، زیاد سینما می‌رفتم. حتی زمان شاه عمده فیلم‌ها را می‌رفتم و با دقت می‌دیدم. فضا سازی‌های این فیلم‌ها روی من اثر می‌گذاشت تا به صورت مستمرتر نکات داخل فیلم‌ها را یادداشت می‌کردم و حالا یک شبه نقدی هم به فیلم‌ها می‌زدم.

خب این دید و نگاه سینمایی روی بنده تأثیر داشت تا انقلاب شد. کتاب‌هایی را خواندیم و دیدمان وسیع تر شد. جنگ که شروع شد، ستاد جنگ دفترچه‌های خاطراتی را بین رزمنده‌ها پخش می‌کرد و من شروع می‌کردم به نوشتن در این دفترچه‌ها و هنوز هم به یادگار دارم و همیشه در ذهنم بود که